

علل اجتماعی مهاجرت



محمد عالم احمدزاده/ استاد دانشگاه و مشاور ارتقای ظرفیت

مهاجرت ناشی از عدم تعادل اقتصادی و اجتماعی مناطق مختلف است و هر گونه تغییر در جامعه در جهت ایجاد برقراری تعادل و هماهنگی است. بنابراین مهاجرت، تغییری است که مکانیسم بر قرار کننده تعادل در نظام اجتماعی صورت می گیرد و دارای کارکردی مثبت و در جهت حفظ تعادل جامعه و بقای نظام اجتماعی حاکم است. مهاجرت‌های بین‌المللی، که بین سرزمین‌های مبدأ و مقصد مهاجرتی جریان می یابد، به طور تنگاتنگی بر سایر علقه‌های موجود بین آن دو ارتباط دارد؛ علقه‌هایی که در هم تنیده شده و سیستمی را به وجود آورده است که مهاجرت را شکل می دهد و به جریانی پویا و بالنده تبدیل می کند از نظر آنان ارتباط تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نه به صورت تنها و جدا از هم بر مهاجرت تأثیر می گذارد بلکه به عنوان مجموعه‌ای تفکیک نا پذیر، بستر لازم را برای مبادلات مهاجرتی فراهم می کند و آن را تداوم می بخشد.¹

1. تبعیض و عدم برخورد مناسب اجتماعی:

مقررات رفاه اجتماعی، امکانات تبلیغی مهاجرت، مقررات موثر در مهاجرت، سطح زندگی، میزان پذیرش اقلیتها در اشکال مختلف، سیاستهای مهاجرتی از عوامل مؤثر در علل اجتماعی مهاجرت به حساب می آیند. «بی عدالتی، عدم امنیت اجتماعی، کمبود رفاه اجتماعی، نابرابری های بسیار در امکانات اجتماعی از جمله رفاهی، بهداشتی و تفریحی، عدم احترام به قانون و عدم

1- رضا دانشور، بررسی کوتاهی از مسأله مهاجرت در بلوچستان، تهران: انتشارات رواق، 1375، ص 72 و محمد ولی علیی،

مهاجرت و شهر نشینی در ایران، فصلنامه مصباح، شماره 46، تابستان 1382، صص 70 و 75

اطمینان نسبت به آینده هم از جمله علل اجتماعی مهاجرتها محسوب می شود.² واما گاهی نیز «برخوردهای احساسی با آداب و رسوم فرهنگی، زبان، خصوصیات اقتصادی و اجتماعی مردم، یا راه و روش زندگی هم جزء عامل اجتماعی مهاجرت به حساب می آید.»³

2. یأس و ناامیدی:

ناامیدی هم یکی از عوامل بسیار مهم مهاجرت به حساب آمده است، ناامیدی در میان جوانان یک کشور باعث مهاجرت آنان می شود که این خود یک معضل اجتماعی برای کشورهای مهاجر فرست و نیز معضلاتی را برای کشورهای مهاجر پذیر ایجاد می کند. «هرچه امید به آینده، بیشتر باشد، میزان مهاجرت کمتر می شود. امید به آینده جوانان در رابطه با شغل آینده شان، میزان درآمد آنها، توانایی تشکیل زندگی، ازدواج، خرید مسکن، و... تأثیرگذارند و سرانجام امنیت کشور نیز در فرار مغزها بی تأثیر نیست. افراد، معمولاً جذب کشورهای می شوند که از لحاظ جذابیت و امید به آینده روشن، اطمینان بیشتری داشته باشند.»⁴

در دینای معاصر، تعداد زیادی از انسان ها به امید بهبود بخشیدن وضعیت خود یا فرزندان خویش از موطن خود به جاهای دیگر مهاجرت می کنند. مساله ادغام مهاجران در محل جدید و اینکه آنها چگونه می توانند خود را با شرایط محیط تازه سازگار کنند، اینکه مهاجران و مخصوصاً فرزندان آنها از چه حقوق و مزایایی در این مکان برخوردار خواهند بود، از مسائل بسیار مهم علوم اجتماعی می باشند.⁵

3. تأثیر افراطی بر مسائل سنتی:

همچنین فشارهای سنتی و قبیله ای هم باعث هجرت افراد از جوامع خود می شود «رهایی از فشارهای سنتی در برخی از جوامع به علل اجتماعی و فرهنگی خاص میل به شکستن زنجیره های سنتی جوامع روستایی بخوبی محسوس است به عنوان مثال در هند، با سنت «هندوئی» چگونه می توان جز با پناه بردن به زندگی گمنام در شهر از تولد در یک کاست (طبقه) پسترنجات یافت؟ نقش این عامل در جهان سوم تا حدی است که به ادعای برخی از صاحب نظران در کشورهای جهان سوم بیش از هر جای دیگر مهاجرت به شهرها غالباً حرکتی است به سوی آزادی. و شهرها همچون دریچه اطمینانی بنظر می رسند که فشارهای

2-حسن وقوفی، فرار مغزها بررسی مهاجرت نخبگان از زوایای گوناگون، 162.

3-بتول فاضلی، روزنامه سلام شماره 510، سال دوم شمال 1371/2/12، ص 5

4-محمدعلی سروش، توسعه نیافتگی و فرار مغزها.

5-منصوره حقیقتیان، عوامل مؤثر در ادغام مهاجران: یک بررسی مقایسه ای بین المللی، فصلنامه جمعیت، سازمان ثبت احوال

کشور، سال دوازدهم شماره 49-50، پاییز و زمستان 1383، ص 115

انسانی در روستاها را کم می کنند.⁶

4. توزیع ناعادلانه امکانات:

توزیع غیر عادلانه امکانات زندگی و رفاهی در کشورها و حتی شهرها و روستاها یا در میان شهرها هم مهاجرت افراد را به دنبال دارد. «عدم توزیع موزون امکانات بین شهر و روستا مانند عدم وجود بعضی از مقاطع تحصیلی و پائین بودن سطح آموزشی روستایی، بسیاری را به اجبار روانه شهر می کند. و کم شدن فاصله فیزیکی راهها، در نتیجه توسعه راهها، شبکه های حمل و نقل و گسترش امر ارتباطات داخلی، مسافرتها و دیدارهای روستائیان از شهرها چه تفریحی چه زیارتی، و همچنین وجود دوستان و خویشاوندانی که قبلاً این راه را رفته اند و نیز کمک آنها در یافتن شغل و مسکن و غیره عامل بالقوه ای در ایجاد انگیزه مهاجرت بحساب می آید.»⁷

5. راحت طلبی و آسایش خواهی:

گرایش به آسایش در میان جوامع به ویژه در میان روستائیان بر آن شد تا با اقدام به مهاجرت به امید دستیابی به زندگی برتر و بهتر به آرامش و آسایش برسند. البته این عامل مهاجرتی در برخی از مناطق روستایی جهت مهاجرت به شهرها بسیار به چشم می خورد که در روستاها باید به سختی کار نمایند و شب و روز مشغول تلاش برای گذران امور زندگی خود هستند و همه کارها از قبیل کار در مزرعه، ریختن علوفه برای دامها و نیز پختن نان و دوشیدن شیر گاو و گوسفندان و ... را باید خود شخص انجام دهد ولی در شهرها فقط یک کار انجام می دهد مثلاً فرد به کارخانه و یا اداره می رود و بقیه کارها را با خرید از مغازه ها و ... به دیگران واگذار می کند.

6. تغییر سبک زندگی:

یکی دیگر از علل اجتماعی مهاجرت سبک و شیوه زندگی افراد بیان شده است. «یکی از علل اجتماعی زندگی و سبک آن است مثل کوچ نشینی که باید مهاجرت نمایند.»⁸ گوناگونیهای شدید در زبان، مذهب، ظاهر جسمانی، آداب و رسوم اجتماعیو سنن فرهنگی، احتمالاً مانع ادغام می شوند. مثلاً چینی گوناگونیهای، معمولاً جمعیتهای چینی و هندی بوم گزین را از جمعیت کشورهای که در آن مقیم شده اند جدا کرده و آنها را تا حدی در مقابل جذب شدن مقاوم ساخته است.⁹ اما بخاطر جذب شدن در محیط جدید به ناچار سبک آنان را پذیرفته و تن به ادغام اجتماعی و سبک زندگی و حتی در حد نازلتر به شیوه آنان لباس خود را تغییر دهد.

6-ژان پینه، مهاجرت روستائیان، محمد مؤمنی کاشی، شرکت سهامی، تهران، 1370، ص 34

7- سید حسین شرف الدین، پویش مهاجرت در جهان سوم، ص 57

8- رک: رضا دانشور، بررسی کوتاهی از مسأله مهاجرت در بلوچستان، تهران: انتشارات رواق، 1375، ص 72

9- پریدخت وحیدی، مهاجرت بین الملل و پیامدهای آن، ص 122

بوم‌گزینان معمولاً نهادها و الگوهای اجتماعی موجود را تغییر اساسی نداده‌اند، اگر چه به غنای فرهنگی جامعه جدید خود کمک کرده‌اند.

برخی از نویسندگان به کمک‌های اقتصادی مهاجران در کشورهای مهم مهاجر پذیرمانند استرالیا، کانادا و ایالات متحده تأکید داشته‌اند، در حالی که برای نقش آنها در ایجاد تغییرات اجتماعی اهمیت کمتری قائلند. مثلاً بوم‌گزینانی که به برزیل رفته‌اند، اثر مهمی بر توسعه اقتصاد و زندگی فرهنگی این کشور داشته‌اند، بدون اینکه اثر زیادی بر الگوی سیاسی، تشکیلاتی و ساختی آنجامعه داشته باشند. اما از طرف دیگر بوم‌گزینانی که به آرژانتین رفتند، از آنجا که نسبت به اندازه جمعیت بومی بسیار انبوه بودند، نقش عمده‌ای در مدرن کردن کشور و تغییر ساخت اجتماعی آن بازی کردند¹⁰. مهاجرین گاهی برای حفظ خود و دست یافتن به یک آرامش نسبی مجبور به پذیرش سبک زندگی آنان هستند که این تلاش برای ماندن می‌تواند قابل توجه باشد. و از این سبک زندگی و تلاش می‌توان به همسان‌سازی و هماهنگی اجتماعی نام برد.¹¹

7. وجود فشارها و سخت‌گیریها:

عواملی که در چارچوب اجتماعی مورد بحث است بیشتر به فشارها و سخت‌گیریهای قانونی و غیرقانونی حکومت‌ها بر یک فرقه و مذهب خاص مربوط می‌شود که افراد جامعه را وادار به فرار و ترک وطن می‌کند که نمونه‌های آن و در بیشترین تعداد اینگونه مهاجران را می‌توان به مهاجرت افغانی‌ها، عراقی‌ها، و... در منطقه خاورمیانه پرداخت¹². انواع فشارها و تضيیقاتی را که می‌توان در این رابطه ذکر کرد. باید به فشارهای بیش از حد و جلوگیری از کار و اشتغال یا حتی نبود کار مناسب، محدود بودن رشته‌های تحصیلی، و مهم‌ترین آن، فرد درجه 2 بحساب آمدن و توهین به شخصیت آنان و ذکر کرد. از سوی دیگر مشکلاتی که جوانان را بیشتر تشویق به ترک کشور می‌کنند نبود امکانات اشتغال و به تبع آن ازدواج که خود یکی از عوامل محدود کننده آزادیها و نیازهای اصلی نسل جوان در هر جامعه ایست می‌باشد.

10- همان، ص 119

11- رضا دانشور، مهاجرت بین الملل و پیامدهای آن، ص 54

12- اسماعیل یگانگی، مهاجرت بزرگ ایرانیان، تهران: انتشارات علم، 1381، ص 456